

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال چهارم ♦ شماره ۷ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۳۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱ ♦ صفحات: ۲۴-۷

بررسی دیدگاه سلفیان در تقسیم توحید

حسین قاضی زاده*

مهدی فرمانیان**

چکیده

تقسیمات توحید، از جمله مباحثی که در موضوع توحید و شرک، مورد بحث قرار می‌گیرد. تقسیم سلفیان از توحید، عمدتاً به صورت سه‌گانه و به سه قسم توحید در ربوبیت، الوهیت، اسما و صفات مطرح می‌شود. این تقسیم، ملاک قضاوت در توحید یا شرک افراد معرفی می‌شود؛ در حالی که این تقسیم دچار اشکالات متعددی است که در این مقاله، به شش اشکال اشاره خواهد شد.

اول: تقسیم مذکور خلاف مبانی سلف‌گرایانه است؛

دوم: اقسام ارائه شده با یکدیگر تداخل دارند؛

سوم: تقسیم ارائه شده، مانع اغیار نیست؛

چهارم: تقسیم جامع افراد نیست؛

پنجم: اطلاق رب و اراده‌ی خلق صحیح نیست؛

ششم: اطلاق اله و اراده معبود قابل مناقشه است؛

کلیدواژه‌ها: تقسیم توحید، سلف‌گرایی، تداخل اقسام، عدم مانعیت، عدم جامعیت.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، محقق دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام)، دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب؛

h.ghazizade110@gmail.com

** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

توحید اصل اول از اصول دین و کلمه اول از شهادتین و شرط ورود به اسلام است؛ لذا در عین اینکه آخرین مرحله در تکامل عرفانی انسان نیز همین کلمه است؛ سیر انسان از ابتدا تا انتها سیر در فهم توحید است.

این مفهوم عظیم، امروزه تبدیل به بزرگ‌ترین بهانه برای برخی گروه‌های افراطی گردیده و با تفسیر به رأی‌های مختلف و متفاوت از کتاب و سنت، به انحطاط کشیده شده است. این انحطاط به اندازه‌ای است که اگر روزی شنیدن این مفهوم، انسان را به یاد بزرگان و اولیای الهی و عرفان ناب می‌انداخت، امروزه انسان را به یاد کشتار و خون‌ریزی و قتل و اسارت می‌اندازد؛ در واقع این همان اسلام وارونه است که اولیای دین از آن در آخرالزمان خبر داده بودند.

یکی از مسائلی که در بحث توحید، به دست گروه‌های سلفی دچار ابداعات و انحرافات شده است، بحث از تقسیم توحید است. تقسیم توحید از زمان گذشته (حتی قبل از ابن تیمیه، در عصر شهرستانی، صاحب ملل و نحل) به سه قسم توحید در ذات، توحید در صفات و توحید در افعال تقسیم می‌شد و این تقسیم هنوز هم در آثار بزرگان اسلام مورد نظر است؛ اما در این بین، تقسیمی ابداعی از سوی مدعیان سلف‌گرایی مطرح شد که توحید را به سه قسم توحید در ربوبیت، توحید در الوهیت و توحید در اسما و صفات تقسیم می‌کند. آنها در کنار این تقسیم مدعی شدند که توحید در ربوبیت و توحید در اسما و صفات اگر وجود داشته باشند، در رهایی از شرک کافی نیست؛ بلکه علاوه بر آنها، باید توحید در الوهیت نیز وجود داشته باشد. مشرکین عصر انبیا (به-خصوص عصر نبی اعظم صلی الله علیه و آله و سلم)، موحد در ربوبیت بوده و اشکال ایشان، شرک در الوهیت بوده است؛ لذا مسلمین امروز هم اگر ادعای توحید ربوبی دارند، تازه شبیه به مشرکین شده‌اند و حکم شرک بر هر دو دسته ایشان بار است؛ در واقع این تقسیم در کنار این تحلیل سر منشأ بسیاری از استدلال‌ها و قیاس‌های سلفیان در اتهام شرک است؛ لذا بررسی صحت و سقم این تقسیم به‌عنوان یکی از حلقه‌های استدلال سلفیان در اتهام شرک، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ البته این موضوع در آثار بزرگانی از اهل سنت



که مخالف مشی سلفیان می‌باشند، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ تا جایی که کتاب مستقلی با عنوان التندید بمن عدد التوحید توسط حسن سقاف شافعی در مورد این موضوع نگاشته شده است؛ همچنین در کتاب أصل الإسلام و حقيقة التوحید، اثر عبدالله مسعری و کتاب التوحید عند الشيخ ابن تیمیه، اثر سید کمال حیدری نیز این موضوع مورد بحث قرار گرفته شده است. در بین مقالات نیز می‌توان به مقاله "اقسام توحید از دیدگاه وهابیت و نقد آن"، در نشریه سراج منیر^۱ اشاره کرد که در این موضوع نگاشته شده است؛ در طرف مقابل نیز، آثار متعددی در اثبات این تقسیم نگاشته شده که از جمله آنها می‌توان به کتاب، القول السدید فی الرد علی من انکر تقسیم التوحید، اثر عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر اشاره کرد که در آن، علاوه بر دفاع از اقسام مطرح شده، به بیان ادله‌ی این تقسیم نیز پرداخته است.

اما آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، نقدی بر اقسام ارائه شده از توحید است و نظری به ادله‌ای که سلفیان از تقسیم مذکور ارائه می‌دهند ندارد. اثر حاضر نسبت به آثار دیگر در بیان اشکالات تقسیم، از جامعیت بیشتری برخوردار است و در مجموع شش اشکال مختلف را بر تقسیم سلفیان از توحید بیان می‌دارد. امید است که این مقاله، مورد توجه محققین این حوزه قرار بگیرد.

اقسام توحید قبل از سلفیه

شهرستانی (۵۴۸ق)، در ملل و نحل، از تقسیم توحید که به نحو متعارف بین اهل سنت وجود داشت، گزارش داده است.

توحید نزد اهل سنت و صفاتی، به این صورت است که او واحد است در ذات خود و قسیمی ندارد، و واحد است در صفات خود و نظیری ندارد، و واحد است در افعال خود و شریکی ندارد.^۲

این تقسیم هنوز هم تقسیمی زنده است و در بین متکلمین (حتی شیعیان)، یکی از مرسوم‌ترین تقسیمات است؛ چنان‌که شهید مطهری از این تقسیم استفاده کرده است؛^۳

۱. امید، محمد جواد، «اقسام توحید از دیدگاه وهابیت و نقد آن»، سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۱۱۷.

۲. «إن الله تعالى واحد في ذاته لا قسيم له...»؛ (شهرستانی، محمد بن عبد الکريم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۵).

۳. «البتة ایشان توحید در عبادت را نیز به عنوان قسم چهارم به آن افزوده است»؛ (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۸، ص ۲۰۴).



بنابراین، اگر گفته شود این تقسیم قدمتی قریب به هزار سال دارد، گزافه نخواهد بود. اما این تقسیم در قرن هشتم توسط ابن تیمیه، بدون آنکه ریشه‌ای در سلف داشته باشد، تغییر نمود که در ادامه به بیان دیدگاه سلفیان در تقسیم توحید می‌پردازیم.

تقسیم سلفیان از توحید

ابن تیمیه به‌عنوان رهبر فکری تمام گرایش‌های سلفی، اولین کسی بود که تقسیم جدیدی از توحید ارائه داد. او توحید را به دو قسم توحید الوهی و توحید ربوبی تقسیم نمود؛^۱ بعد از او شاگردش ابن قیم نیز، تقسیم‌شنایی از توحید ارائه کرد و توحید را به دو قسم علمی - اعتقادی و ارادی - قصدی، تقسیم کرد؛ در واقع قسم اول، ناظر به مقام علم و قسم دوم، ناظر به مقام عمل است؛ البته کلام ابن قیم در ادامه‌ی این تقسیم دچار تناقض است. در برخی موارد توحید علمی را تنها توحید اسما و صفات می‌داند و توحید عملی را توحید در ربوبیت و الوهیت عنوان می‌کند.^۲ گاهی نیز توحید علمی را اعم از اسما و صفات و ربوبیت معرفی می‌کند و توحید عملی را منحصر در توحید الوهی می‌داند.^۳

اما سلفیان، نوعا توحید را سه قسم می‌دانند و برای هر قسم تعریفی ارائه می‌دهند.

«توحید به سه قسم تقسیم می‌شود. اول: توحید در ربوبیت ... دوم: توحید

در الوهیت ... سوم: توحید در اسما و صفات...»^۴

توحید ربوبی

اولین قسم از توحید، توحید ربوبی است. در تعریف توحید ربوبی می‌گویند:

توحید ربوبی یعنی آفریدن و مالکیت و تدبیر را منحصر در خدا بدانند.

خداوند می‌فرماید: خدا آفریننده هر چیزی است،^۵ و خداوند می‌فرماید: آیا

غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟

۱. ابن تیمیه، احمد، الفتوی الحمویة الکبری، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲. ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۴۸؛ ابن قیم جوزیه، محمد، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۸.

۳. «فإن القرآن: إما خبر عن الله، وأسمائه وصفاته وأفعاله»؛ «البتة اگر کسی ادعا کند این همان تقسیم معروف توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی است، کلامی صحیح و شایسته است»؛ (ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین، ج ۳، ص ۴۱۷).

۴. ابن عبد الوهاب، محمد، التوحید الذی هو حق الله علی العیبد، ج ۱، ص ۷۱؛ ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۱۵؛ آل شینخ، محمد بن ابراهیم، فتاوی و رسائل، ج ۴، ص ۱۵۶؛ البانی، ناصرالدین، موسوعة الألبانی، ج ۲، ص ۴۷۳.

۵. سوره زمر، آیه ۶۲.

خدایی جز او نیست.^۱ خداوند می‌فرماید: بزرگوار و خجسته است آنکه فرمانروایی به‌دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.^۲ خداوند می‌فرماید: آگاه باش که (عالم) خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.^{۳،۴}

توحید الوهی

دومین قسم از توحید که مهم‌ترین بخش آن نیز می‌باشد، توحید الوهی است. توحید الوهی از منظر ایشان عبارت است از:

توحید الوهی یعنی عبادت را منحصر برای خدا بدانند؛ به این معنی که انسان در کنار خدا، آن‌گونه که خدا را عبادت می‌کند، کس دیگری را عبادت نکند و آن‌گونه که به خدا تقرب پیدا می‌کند، به کس دیگری تقرب پیدا نکند.^۵

ایشان معتقدند: دینی که رسولان به آن ارسال شده‌اند، همین قسم از توحید است و مشرکین به‌خاطر نداشتن این قسم از توحید، مال و جان و ناموسشان توسط رسول خدا ﷺ مباح اعلام گردید. کسی که به این قسم از توحید اخلال کند، ولو اینکه به توحید ربوبی و اسما و صفات اقرار داشته باشد، باز هم مشرک و کافر است.

دین تمام رسل، توحید در الوهیت بوده است. تمامی آنان به این اصل ارسال شدند که توحید واقعی نیز در همین است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگویند خدا را پرستید و از طاغوت فریب‌گر بپرهیزید.^۶ خداوند فرمود: پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست؛ پس مرا پرستید.^۷ این نوع توحید، همانی است که مشرکان در آن گمراه شدند. همانانی که پیامبر ﷺ با آنان قتال کرد و خون و مال و به اسارت درآمدن زنان و اولادشان را حلال اعلام کرد. کسی که به این نوع از توحید اخلال کند، او مشرک و کافر است؛ حتی اگر به توحید ربوبی و توحید اسما و

۱. سوره فاطر، آیه ۳.

۲. سوره ملک، آیه ۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۴. ابن‌عثمین، محمد، شرح کشف‌الغیبات، ص ۱۶.

۵. «إفراد الله تعالى بالعبادة...»؛ (ابن‌عثمین، محمد، شرح کشف‌الغیبات، ص ۱۶).

۶. سوره نحل، آیه ۳۶.

۷. سوره انبیاء، آیه ۳۵.



صفات اقرار کند.^۱

این قسم از توحید به اعتبار اضافه شدن به الله، با عنوان توحید الوهی و به اعتبار اضافه شدن به مخلوقین، با عنوان توحید عبودی یاد می‌شود.^۲

توحید اسما و صفات

آخرین قسم از اقسام سه‌گانه توحید، توحید اسما و صفات است.

توحید اسما و صفات یعنی، اسما و صفات وارد شده در کتاب و سنت را منحصر در خداوند بدانی؛ به این صورت که هر چه برای خدا اثبات شده، برای او ثابت بدانی، و هر چه که از او نفی شده، از او سلب کنی؛ بدون هیچ تحریف و تعطیل و یا تکلیف و یا تمثیل.^۳

چنان‌که در عبارت بالا نیز اشاره شده، سه موضوع در این قسم از توحید در نظر گرفته شده است.

اول: اسما و صفات الهی تنها مختص به خداوند باشد.

دوم: آنچه که او برای خود اثبات کرده ثابت و آنچه که او نفی کرده منتفی بدانیم. این یعنی توقیفی بودن اسما و صفات الهی.

سوم: این صفات را باید بر طبق ظاهرش بدون هیچ‌گونه تحریف، تعطیل، تکلیف و تمثیلی بر خداوند صادق دانست.

آثار تقسیم سلفیان از توحید

اما آنچه که اهمیت این بحث را (علاوه بر اینکه بحثی علمی و مبنایی است)، مضاعف می‌کند، آثاری است که بر این تقسیم بار می‌شود.

حسن سقاف شافعی در کتاب التندید بمن عدد التوحید، در خصوص آثاری که بر این تقسیم بار می‌شود می‌گوید:

هدف از این تقسیم نزد قائلینش، تشبیه مومنین که منهج متمسکین (کسانی که خود را به سلف نسبت می‌دهند، اما واقعا این‌گونه نیستند) را ندارد، به

۱. ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۱۶.

۲. «فباعتراب إضافته إلى الله یسمى: توحید الألوهیة، وباعتراب إضافته إلى الخلق یسمى توحید العبادة»؛ (ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۹، ص ۴).

۳. ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۱۶.

کفار است؛ حتی قصدشان (فراتر از تشبیه صرف)، تکفیر ایشان است؛ به این مدعا که آنان مانند سایر کفار، توحید ربوبی دارند، اما توحید الوهی ندارد؛ در واقع به این حربه کسانی که توسل به انبیا و اولیا دارند را تکفیر می‌کنند و فراتر اینکه، حتی کسانی که در بسیاری از امور، دیدگاه‌شان برخلاف ایشان است نیز تکفیر می‌کنند و مسبب تمام اینها حرانی است...^۱

بنابراین این تقسیم بستری بسیار آماده برای تفکر تکفیری دارد؛ به خصوص زمانی که ادعا شود، مشرکین در ربوبیت موحد بوده‌اند.

بررسی تقسیم سلفیان از توحید

بعد از بیان تقسیم سلفیان از توحید و آثاری که این تقسیم به عهده دارد، به بررسی این تقسیم بر اساس همان تقسیم مشهور می‌پردازیم و در مجموع شش موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خلاف مبانی سلف گرایانه

سلفیان نسبت به تقسیم سه‌گانه توحید، دو نوع رویکرد دارند. گروهی این تقسیم را صرفاً تقسیمی علمی و برای یادگیری اقسام توحید می‌دانند و تعبدی برای این تقسیم از لحاظ شرعی قائل نیستند؛ از جمله‌ی این اشخاص می‌توان به ابن عثیمین اشاره کرد. او چنین بیانی را صرفاً بیانی علمی برای فهم طلاب علم می‌داند و مدعی وجود نفس این تقسیم، به صورت فعلی در کتاب و سنت نیست.^۲

اما برخی برای این تقسیم تقدسی قائل شده‌اند و آن را تقسیم اهل سنت و جماعت خوانده‌اند. آنها حتی کم یا زیاد کردن اقسام را بدعت شمرده‌اند. مرجع رسمی عقاید وهابیت در حال حاضر (هیئت کبار العلمای عربستان)، از این دسته می‌باشند. آنها در خصوص اضافه کردن قسم چهارم (با عنوان توحید حاکمیت)، به تقسیم ثلاثه معتقدند:

انواع توحید سه قسم است و قسم چهارمی ندارد. اینکه حاکمیت، نوع مستقلی از انواع توحید قرار گیرد بدعت است و احدی از ائمه (تا جایی که

۱. «والهدف من هذا التقسیم ... بل تکفیرهم»؛ (سقاف شافعی، حسن بن علی، التندید بمن عدد التوحید، ص ۵).

۲. «فالصواب - بلا شك - : ان تقسیم التوحید إلى ثلاثة أقسام... کل هذا جائز؛ لأنه من باب الوسائل والتقریب وحصص الأشياء لطالب العلم»؛ (منتديات كل السلفيين تحت اشراف علی بن حسن بن علی الحلبي الاثري).

اطلاع داریم)، قائل به آن نبوده‌اند.^۱

یکی از مهم‌ترین نقض‌هایی که وهابیت و به‌خصوص ابن‌عبد‌الوهاب (به‌تبع ابن‌تیمیه)، بر خصم خود وارد می‌کنند این است که همانا صحابه و تابعین، این‌گونه نگفته و عمل نکرده‌اند؛ در واقع برتری فهم سلف بر خلف و سلف‌گرایی شعاری است که این فرقه به آن شناخته می‌شود؛ اما این نقض اساسی به خود وهابیت در این نوع تقسیم از توحید وارد است.^۲

برای این تقسیم‌بندی نه در آیات کتاب خدا، نه در سنت پیامبر ﷺ، نه در اقوال صحابه، نه در اقوال تابعین، نه در اقوال تابعین تابعین، نه در اقوال احمد بن حنبل (امام حنبله)، و نه در هیچ‌یک از کتب عقاید اهل سنت، اثری مشاهده نمی‌شود؛ تا اینکه در قرن هشتم هجری توسط ابن‌تیمیه اختراع گردیده^۳ و این بدعت پایه‌گذاری شد؛ اما واقعیت آن است که اگر ثقلین (جن و انس)، به‌همراه ابن‌تیمیه جمع شوند، تا این تقسیم را ولو با یک روایت جعلی، نزد احدی از قدما اثبات کنند، نخواهند توانست.^۴

اینکه در فتوای هیئت کبار آمده است که احدی از ائمه، توحید حاکمیت را به‌عنوان یکی از اقسام توحید ذکر نکرده‌اند، جای این پرسش را باقی می‌گذارد که کدامیک از ائمه، این سه قسم توحید را ذکر کرده‌اند که حال، به‌عدم ذکر توحید حاکمیت توسط ایشان استناد می‌شود؛ مگر اینکه مقصود از ائمه را ابن‌تیمیه یا ابن‌عبد‌الوهاب و... بدانیم.

هرچند چنین اشکالی، نسبت به اشخاصی که این تقسیم را جنبه شرعی و تقدسی می‌دهند، پررنگ‌تر است؛ اما اشخاصی که به‌عنوان یک اعتبار علمی هم به آن نگاه می‌کنند نیز، خالی از اشکال نخواهند بود؛ به هر حال، خلف امت حرفی زده که ملاک اسلام و شرک افراد قرار گرفته و تاثیر مهمی به‌دنبال دارد و در عین حال، حرف صحیحی شمرده شده است؛ بنابراین تمام حرف‌های صحیح را نباید در سلف جستجو کرد! باید از اشخاصی که به این تقسیم جنبه شرعی و دینی می‌دهند (به حدی که اگر

۱. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنۃ الدائمۃ جزء ۱، ج ۲۷، ص ۳۷۶.

۲. دوخی، یحیی عبدالحسن، منهج ابن‌تیمیه فی التوحید قراءة النقدیه، ص ۹۵.

۳. «ابن‌تیمیه الذي اخترع تقسیم التوحید الی ألوهیة و ربوبیة»: (سقاف، حسن بن علی، التندید بمن عدّد التوحید، ص ۹).

۴. «فلو اجتمع الثقلان مع ابن‌تیمیه»: (نقشبندی دیرثوی، محمد نوری، ردود علی شبهات السلفیة، ص ۲۴۱).

خلاف آن بیان شود، آن را "عمل محدث" خطاب می‌کنند، پرسید که آیا چهار چوب سلف ملاک سلفی بودن است (که هیچ اثری در آن از تقسیم مذکور نیست)، یا چهار چوبی که اتباع ابن تیمیه از سلف ارائه می‌دهند و ملاک سنت و بدعت را بر اساس آن می‌سنجند؟!

۲. تداخل اقسام

از جمله ملاک‌ها برای ارزیابی تقسیم صحیح این است که اقسام نباید در هم تداخل داشته باشند؛ بلکه باید کاملاً در عرض سایر قسم‌ها قرار گیرد؛ در غیر این صورت، تقسیم ارائه شده تقسیم صحیحی نخواهد بود.

چنان‌که بیان شد، مقصود از توحید اسما و صفات این است که تنها خدا واجد صفاتی است که فرموده و کسی دیگری شریک با او نیست. این زمانی است که صفات الهی طبق آنچه که فرموده، اثبات شود و آنچه که خود نفی نموده از او نفی گردد. اثبات صفات الهی نیز بدون هیچ تحریف و تعطیل و یا تکلیف و یا تمثیل باید صورت گیرد.^۱ این بیان از توحید اسما و صفات دچار اشکال تداخل اقسام است؛ زیرا روشن است که از جمله اسما و صفات الهی، صفت ربوبیت و الوهیت اوست که باید تنها بر خدا حمل نمود و کسی دیگری را با او شریک این صفت قرار نداد. این دو صفت دو قسم دیگر از اقسام توحید است که در آنها نیز ربوبیت و الوهیت مختص خداست و کس دیگری را نباید شریک او نمود. این بیان، دقیقاً همان چیزی است که در توحید اسما و صفات نیز گفته شده است؛ در واقع این دو قسم مذکور، در عین حالی‌که، در عرض توحید اسما و صفات است، اما در آن نیز داخل شده و این نقص بر تقسیم شمرده می‌شود.

هرچند عنوانی که در توحید اسما و صفات بیان شده، چنین شمولی را دارد و دو عنوان بعدی را نیز شامل می‌شود؛ اما در اکثر عبارات شیوخ سلفی، این شمول مورد توجه قرار نگرفته و تنها نگاه به کیفیت حمل اسما و صفات شده که بدون تحریف و تعطیل و یا تکلیف و یا تمثیل باشد؛ البته آن هم اشکال دیگری در این قسم از توحید



۱. ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۱۶.

دارد که در ادامه بیان خواهد شد؛ اما در هر صورت، عنوان ارائه شده از توحید اسما و صفات، مبتلا به تداخل اقسام است.^۱

۳. عدم مانعیت

"مانع اغیار نبودن"، مشکل دیگری که تقسیم مذکور مبتلا به آن است؛ در واقع زمانی که از تقسیم توحید سخن گفته می شود، توقع این است که اگر کسی خللی در یکی از اقسام آن داشته باشد، از توحید خارج و در شرک قرار گیرد؛ چنان که اگر کسی در توحید ربوبی اخلال کند و ربی دیگر داشته باشد، مشرک است؛ همچنین اگر در توحید الوهی اخلال کند و اله دیگری داشته باشد، مشرک است؛ اما اگر کسی در توحید اسما و صفات اخلال کند و طبق بیانی که در این قسم از توحید آمده، اسما و صفات الهی را حمل بر ظاهرشان نکند، بلکه آنها را تاویل ببرد (چنان که اشاعره و ماتریدییه و دیوبندییه اینگونه اند)، آیا این اخلال در توحید اسما و صفات، منجر به شرکشان شده است؟ هیچ سلفی فتوا به شرک اشاعره به خاطر اینکه اهل تاویل هستند نداده است؛^۲ در حالی که منخل به توحید اسما و صفات، با قرائت وهابیان هستند؛ بلکه نهایت کلامشان نسبت به اشاعره و امثال ایشان، این است که آنها مبتلا به شائبه هایی از معتزله بودند؛ اما نزدیک ترین گروه به اهل سنت و جماعت شمرده می شوند؛^۳ چنان که نسبت به دیگرانی که متاویل در اسما و صفات الهی بودند، (با علم به اینکه آنها اهل تاویل بوده اند، نظیر ابی بکر باقلانی، بیهقی، ابی الفرج بن العجوزی، ابی زکریا النووی و ابن حجر)، به عنوان کبار علما دین یاد شده اند.^۴

سوال این است که چطور می شود، شخصی منخل به یکی از اقسام توحید که اصل دین است باشد، در عین حال از کبار علمای دین نیز شمرده شود و یا از اصناف مسلمین محسوب گردد؟!

منشأ اشکال این است که مباحثی که در ذیل بحث اسما و صفات از منظر سلفیان

۱. مسعری، عبدالله، أصل الإسلام و حقيقة التوحید، ص ۲.

۲. «حتی شرک اصغر نیز شمرده نشده است. در نگاه سلفیه بین گناهان، حتی اگر کبیره باشد با شرک اصغر فرق گذاشته می شود»؛ (ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۲۰۴).

۳. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۳، ص ۲۳۸.

۴. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۳، ص ۲۴۰.

مطرح می‌شود، اساساً بحث توحیدی نیست؛ البته هر چند اصل عنوان (چنان‌که در بیان قبل اشاره شد)، اعم است؛ اما در واقع موضوع ناظر به کیفیت حمل صفات الهی بر خداوند است که آیا بر ظاهر حمل شود یا تاویل برود؟ و مسائلی از این دست که اساساً ارتباطی با توحید ندارد؛ لذا با توجه به این اشکال و اشکال سابق، با قرائت سلفیه،^۱ این قسم از توحید، نباید از اقسام توحید شمرده شود.

البته توجه به این نکته لازم است که زمانی می‌توان گفت، توحید اسما و صفات کامل است که تمام شروط بیان شده در ذیل آن رعایت شود؛ در واقع اگر کسی اسما و صفات الهی را مختص به خداوند بداند، اما در کیفیت حمل، مطابق آنچه سلفیان معتقدند عمل نکنند، او دارای توحید اسما و صفات نخواهد بود.

بنابراین تقسیم مذکور مانع اغیار نیست؛ چنان‌که در کتاب أصل الإسلام و حقیقة التوحید، با بیانی دیگر اشاره شده است.^۲

۴. عدم جامعیت

برای توحید می‌توان تقسیمات متعددی لحاظ کرد؛ اما بعضی اقسام توحید از جهت آثار عقیدتی و اخلاقی و... که بر آن مترتب می‌شود دارای اهمیت خاصی خواهد بود و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. در تقسیم مذکور، به توحید در عبادت (الوهیت) و توحید در ربوبیت اشاره شده است؛ اما توحید در اطاعت، توحید در استعانت، توحید در محبت و ولاء، توحید در حاکمیت و... اشاره‌ای نشده که هر یک دارای ثمرات و آثار در مباحث اساسی اعتقادات و حکومت است.^۳ از همه اقسام توحید آنچه که مهم‌ترین آنان به حساب می‌آید، توحید در ذات خداوند است که شاید اولین موردی که از توحید به ذهن می‌آید نیز همین قسم است. خداوند در جای‌جای قرآن کریم، به این توحید تأکید کرده و فرموده:

۱. هر چند در قرائت غیر سلفی نیز توحید صفاتی مطرح است، اما این اشکال و اشکال سابق در آنجا مطرح نیست؛ زیرا توحید صفاتی در قرائت غیر سلفی، با توحید صفاتی سلفیه تنها تشابه اسمی دارد. بحث در آنجا این است که صفات خداوند عین ذات اوست و کاملاً مرتبط با بحث توحید است؛ نه اینکه صفات خدا، چگونه بر خدا حمل شود؟ لذا تصور نشود اشکالی که در اینجا به سلفیان وارد شده، به غیر سلفیان نیز وارد است

۲. «و غیر مانع لدخول ما لیس من اصول التوحید فیها، کأكثر مباحث «الصفات»، التي هي فرع لتوحید الطاعة والاتباع، ولیست أصلاً»؛ (مسعری، عبدالله، أصل الإسلام و حقیقة التوحید، ص ۱).

۳. «... و غیر جامع لخروج اقسام مهمة للتوحید منها، کتوحید «الحاکمیه»، وتوحید «المحبة والموالة»، ولا يمكن إدخالها إلا بتكلف واضح، و بطريقة مصطنعة...»؛ (مسعری، عبدالله، أصل الإسلام و حقیقة التوحید، مقدمه کتاب).



﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؛ اما متاسفانه در تقسیم و هابیت، به این قسم از توحید اشاره نشده است.^۱ البته ممکن است گفته شود، تمام این اقسام در توحید ربوبی یا در توحید الوهی قرار می‌گیرد؛ در این صورت نیز اشکال و سوال دیگری پیش می‌آید که آیا می‌توان از کلمه رب یا اله، این معانی را قصد کرد؟

۵. عدم تطابق عناوین با معانی

اشکال دیگری که به این تقسیم وارد است اینکه، از عناوینی استفاده شده که دلالتی بر معنای مقصود ندارد که در ادامه به دو مورد از آن اشاره می‌کنیم.

الف: عدم تطابق رب بر خلق

در توحید ربوبی، به توحید در خالقیت اشاره شده است؛ اما در هیچ منبعی از منابع اهل لغت و یا منابع شرعی، معنای خالقیت را تحت عنوان رب قرار نداده‌اند؛ بلکه این دو معنا، هر یک مستقل از یکدیگر و دارای معنای متفاوت می‌باشند. ابن‌کثیر در تفسیر القرآن العظیم رب را این‌گونه تعریف کرده:

«و الرب هو المالك المتصرف»؛^۲ رب به معنای مالک متصرف است.

میبیدی نیز قریب به همین معنا را ذکر کرده و می‌گوید:

«صفته الرّب، هو المالك المدبر، و اذا اطلق يقتضى مالك الخلق اجمع»؛^۳ رب

به معنای مالک مدبر است که اگر به صورت مطلق آورده شود، به معنای

مالک خلق خواهد بود.

البته تبیین دقیق معنای رب، و اینکه ریشه و اصل این کلمه چیست، و حدود و رسوم این معنا در کجاست خود یک بحث مفصل خواهد بود؛ اما به طور خلاصه باید گفت، رب کلمه مضاعف^۴ است؛ یعنی حروف اصلی آن "ر ب" هستند؛ به معنای تدبیر، نه اینکه ناقص^۵ باشد؛ یعنی حروف اصلی آن "ر ب ی" نیست، تا معنای تربیت را افاده -

۱. «... ولم يجعلوا توحيد الذات قسماً من هذه الأقسام»؛ (حیدری، سید کمال، التوحید عند الشيخ ابن تیمیة، ص ۲۶).

۲. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۴.

۳. میبیدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدة الأثرار، ج ۷، ص ۱۰۰.

۴. «مضاعف کلمه است که دو حرف اصلی آن مانند هم باشد. "وهو ما يكون فاؤه ولامه الأولى من جنس واحد وكذلك عينه ولامه الثانية من جنس واحد»؛ (دقنوز، شمس‌الدین أحمد، شرحان علی مراح الأرواح في علم الصرف، ج ۱، ص ۸۰).

۵. «ناقص به کلمه‌ای گویند که حرف اصلی آخر آن یکی از حروف واو یا یاء باشد. الناقص: هو ما كان لائمه حرف علة، و اوأ كان أو ياء»؛ (جرجانی، ابوبکر، المفتاح في الصرف، ج ۱، ص ۴۱).

کند؛ البته اینکه به معنای تدبیر است، مراد تربیت کننده نبودن خداوند نیست؛ بلکه تربیت از لوازم تدبیر است.^۱

اما کلمه خلق در بیان اهل لغت، در نگاه اول با کلمه رب مشابهت معنوی دارد؛ چنان که ابن فارس می نویسد:

خلق بر دو معانی ریشه‌ای دلالت دارد. اول تقدیر شی و دوم ملاست و صافی.^۲

همین بیان در لسان العرب نیز آمده است که:
معنای اصلی خلق، تقدیر است.^۳

مشابهت معنای تقدیر با تدبیر در نگاه اول قابل انکار نیست؛ اما تقدیری که در معنای خلق بیان شده، تقدیر به صورت مطلق نیست؛ بلکه مقید به قیدی است که همین قید موجب تفاوت اساسی بین این دو کلمه می شود.

زمخشری در کشاف ذیل آیه شریفه: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»^۴ این سوال را مطرح کرده که اگر خلق به معنای تقدیر باشد، باید آیه را به این صورت معنی کرد که: خداوند همه اشیا را تقدیر کرد و سپس تقدیر آنان را انجام داد؛ در حالی که این معنا نمی تواند صحیح باشد؛ سپس در جواب آورده:

معنای آیه این است که خداوند تمام اشیا را احداث کرد. احداثی که در آن تقدیر مراعات شده است؛ سپس (بعد از خلقت) مجددا او را برای آنچه که صلاحیتش را دارد آماده نمود؛ مانند اینکه خداوند انسان را بر این شکل اندازگی کرده و راست قامت خلق می کند؛ سپس او را برای مصالح دنیا و آخرت تقدیر می نماید.^۵

در واقع تقدیری که در خلق وجود دارد، محدود به احداث و ایجاد است و این محدودیت موجب تفاوت بین دو کلمه خلق و رب می شود؛ چراکه خلق ناظر به تقدیر، حین احداث است و رب، ناظر به تقدیر برای ابقا می باشد.

۱. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۲۲.

۲. «خَلَقَ الْخَاءُ وَاللَّامُ وَالْقَافُ أَصْلَانِ: أَخَذَهُمَا تَقْدِيرُ الشَّيْءِ، وَالْآخِرُ مَلَأَسَةُ الشَّيْءِ»؛ (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۱۳).

۳. «وَأَصْلُ الْخَلْقِ التَّقْدِيرُ»؛ (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۵).

۴. سوره فرقان، آیه ۲.

۵. زمخشری، محمود بن عمرو، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۲۶۳.



همین بیان در ذیل آیه مذکور از طرف شنیطی (از اساتید ابن عثیمین) نیز آورده شده است؛^۱ بنابراین واژه خلق را باید به ابداع و احداث معنا کرد؛ چنان‌که ابن منظور در لسان العرب به آن تصریح کرده است؛^۲ البته دو نوع ابداع به خداوند نسبت داده می‌شود که هر دو هم، با همین واژه (خلق) بیان شده است.

نوع اول: ابداع شی بدون وجود هیچ ماده و منشأیی؛ چنان‌که فرموده: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾.^۳

نوع دوم: ایجاد شی از شی دیگر؛ چنان‌که فرموده: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾.^۴

خلق در معنای اول جز به خداوند نسبت داده نمی‌شود؛ لذا ملاک تفاوت، بین خداوند و غیر خداوند، بیان شده و آمده: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾؛^۵ اما معنای دوم خلق به غیر خداوند هم قابل انتساب است؛ چنان‌که خداوند در احوال حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْتِي﴾.^۶

بنابراین ظهور ماده خلق در ایجاد و ابداع، بسیار روشن‌تر از این است که محتاج به شاهد و دلیل باشد؛ اما در تقسیم و هابیت، معنای خالقیت در ضمن معنای ربوبیت بیان شده است؛ در واقع باید گفت، همین اشتباه، منشأ تحلیل نادرست از وضعیت مشرکان در عصر انبیا بوده و اعتراف آنان بر خالقیت الله به توحید در ربوبیت تفسیر شده؛ در حالی‌که این اعتراف تنها اقرار به خالقیت الله است؛ نه توحید در ربوبیت؛ اما متأسفانه خلط بین این دو مفهوم، منجر به این اشتباه گردیده و ثمرات فجیعی را نیز به دنبال داشته است.

ب: عدم تطابق اله بر معبود

همین اشکال در توحید الوهی نیز قابل طرح است؛ چراکه معنای اله مترادف معنای

۱. شنیطی، محمد الامین، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، ج ۶، ص ۸.

۲. «الْخَلْقُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ»؛ (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۵).

۳. سوره انعام، آیه ۱.

۴. سوره نحل، آیه ۴.

۵. سوره نحل، آیه ۱۷.

۶. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۷. «و يستعمل في إبداع الشيء من غير أصل...»؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹۶).

عبودیت نیست؛ اما وهابیت از توحید الوهی، توحید در عبادت را قصد کرده‌اند. میبیدی از مفسران اهل سنت، بعد از اینکه اله را به معنای معبود بیان کرده در توضیح مطلب، قول ابوالهیشم رازی را آورده که: معبود زمانی صادق است که نسبت به عباد خالق، رازق، مدبر، و مقتدر بر آنان باشد. یعنی معبود بودن لازمه این صفات است؛^۱ همین نقل را ابن منظور نیز در لسان العرب آورده است.^۲

آیت الله جوادی آملی در تفسیر معنای اله می‌فرماید:

تفسیر «اله» به معبود، تفسیر به لازم معناست، نه معنای مطابقی. علت این تفسیر هم این است که «اله» حقیقی و آلهه دروغین و پنداری در میان مَلک مختلف مورد پرستش بوده و هستند؛ لذا این طور تصوّر شده که اله به معنای معبود است؛ ولی معنای اصطلاحی معبود بودن، غیر از الوهیت است؛ چون عبادت یعنی خضوع عملی و قولی برای موجودی، با اعتقاد به الوهیت او. معنای الوهیت نیز یعنی، موجودی که در کار خود به طور مطلق مستقل باشد؛ بنابراین، خضوع و خشوع برای کسی یا چیزی بدون اعتقاد به الوهیت وی، عبادت نیست.^۳

مودوی نیز اصل معنای الوهیت را "سلطه داشتن" به صورت مطلق دانسته و از آیات متعدد قرآنی شاهد آورده است؛^۴ بنابراین باید گفت، برخلاف نظر وهابیت، عبودیت معنای مطابقی برای الوهیت نیست؛ بلکه لازمه اله بودن، معبود واقع شدن است؛ اما وهابیت از الوهیت، عبادت را قصد کرده‌اند؛ البته در بین اهل سنت و شیعه، کسانی هستند که اله را به معنای معبود می‌دانند که در این صورت، این اشکال دیگر صحیح نخواهد بود.

این اشکالات و اشکالات متعدد دیگر موجب شد تا دانشگاه الازهر، در دومین ماه سال ۲۰۰۷، در فتوایی حکم به ابطال این تقسیم کند.

تقسیم توحید به الوهیت و ربوبیت از تقسیمات مستحدثی است که از

۱. «وقال ابوالهیشم الرازی: الله اصله»؛ (میبیدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۶، ص ۴).

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۶۸.

۳. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۲۴.

۴. «فخلاصة القول أن أصل الألوهية وجوهرها هو السلطة...»؛ (مودودی، ابوالاعلی، المصطلحات الاربعة فی القرآن، ص ۲۳).

سلف صالح صادر نشده است؛ بلکه بنابر آنچه که مشهور است، از ابن- تیمیه صادر شده و دیگران نیز از او اخذ کرده‌اند.^۱

اما مع الاسف این تقسیم با این اشکالات مهم، مبنای مباحث مهم عقیدتی از جمله توحید و شرک، و اسلام و کفر واقع شده است؛ اما باید پرسید، چرا از این تقسیم که دچار اشکالات واضح است، با گذشت این مدت طولانی، دست کشیده نمی‌شود؟!

نتیجه

سلفیان تقسیمی از توحید ارائه کرده‌اند که آثار آن را باید در اتهام تکفیر و شرک به مسلمین جستجو کرد؛ در حالی که تقسیم ایشان با مبانی خودشان، مبنی بر اینکه قرائت صحیح از دین، نه قرائت خلف، بلکه قرائتی است که سلف انجام داده‌اند در تضاد است؛ چراکه تقسیم ارائه شده، تقسیم عصر خلف است و عجیب این است که مخالفت با تقسیم مذکور، بدعت نامیده شده است. اشکالات دیگری نیز قابل طرح است که از جمله‌ی آن، تداخل در اقسام است؛ به این معنا که توحید در اسما و صفات، اعم از توحید ربوبی و الوهی است؛ لذا نمی‌تواند در عرض این دو باشد. از سوی مسلمین، این قسم از توحید بسیار مورد مناقشه واقع شده است؛ اما هیچ مسلمانی را به خاطر اینکه مخل به این قسم از توحید شده‌اند مشرک نخوانده‌اند. این نشان می‌دهد که نگاه سلفیان به این قسم از توحید، اساساً نگاه توحیدی نیست؛ هرچند عنوان طرح شده عنوان توحیدی است و این دلیل بر عدم مانعیت تقسیم است؛ چنان‌که تقسیم، مبتلا به عدم جامعیت نیز است و اقسام مهمی از توحید را در بر ندارد؛ علاوه بر آن، اطلاق رب و اراده خلق در هیچ کتاب لغتی مورد تایید نیست؛ چنان‌که در اطلاق اله و اراده معبود نیز، مسئله مورد توافق نیست؛ لذا تقسیم ارائه شده که متأسفانه آثار قابل توجهی بر آن بار است، از جهات مختلف، تقسیمی مردود است

۱. «وتقسیم التوحید إلى ألوهية وربوبية هو من التقسيمات المحدثات التي لم ترد عن السلف الصالح، وأول من أحدثها على ما هو المشهور هو الشيخ ابن تیمیة، ثم أخذ عنه من تكلم به بعد ذلك»؛

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتوی الحمویة الكبرى، تحقیق: حمد بن عبدالمحسن التویجری، ریاض: دارالصمیعی، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
۳. ابن عبدالوهاب، محمد، التوحید الذي هو حق الله على العیید، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالرحمن السعید، ریاض: جامعة الأمام محمد بن سعود، بی تا.
۴. ابن عثیمین، محمد، شرح كشف الشبهات و یلیه شرح الأصول الستة، ریاض: دارالثریا للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، تحقیق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السلیمان، ریاض: دارالوطن - دارالثریا، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن قیم جوزیه، محمد، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: مکتب الدراسات والبحوث العربیة و الإسلامیة بإشراف الشیخ إبراهيم رمضان، بیروت: دار مکتبة الهلال، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعین، تحقیق: محمد المعتمد بالله البغدادی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. امید، محمد جواد، «اقسام توحید از دیدگاه وهابیت و نقد آن»، سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۹۴ش.
۱۱. آل شیخ، محمد بن إبراهيم، فتاوی ورسائل، محقق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مکه: مطبعة الحكومة، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
۱۲. البانی، ناصرالدین، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، محقق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء: مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الإسلامیة و تحقیق التراث و الترجمة، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۳. جرجانی، أبوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن، المفتاح فی الصرف، محقق: دکتر علی توفیق الحمد، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم: موسسه اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ق.
۱۵. حیدری، سید کمال، التوحید عند الشیخ ابن تیمیه، بیروت: موسسه الهدی، ۱۴۳۴ق.
۱۶. دنقوز، شمس الدین أحمد، شرحان على مراح الأرواح في علم الصرف، مصر: شركة مكتبة و



- مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ دوم، ۱۳۷۹ق.
۱۷. دوشی، یحیی عبدالحسن، **منهج ابن تیمیة فی التوحید قراءة النقدیة**، تهران: دار مشعر، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۱۸. دوشی، أحمد بن عبدالرزاق، **فتاوی اللجنة الدائمة**، عربستان، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق
۱۹. دوشی، أحمد بن عبدالرزاق، **فتاوی اللجنة الدائمة**، عربستان، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، دمشق، بیروت: دارالقلم و الدارالشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، **كشف الأسرار و عدة الأبرار**، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۲۲. زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: مجموعه من المحققین، بی جا: دارالهدایة، بی تا.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمرو، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سقاف، حسن بن علی، **التنذید بمن عدّد التوحید**، عمان: دارالامام النووی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. شنقیطی، محمد الأمين بن محمد، **أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۲۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۲۷. قزوینی رازی، احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۲۸. مسعری، عبدالله، **أصل الإسلام و حقیقة التوحید**، بغداد: مؤسسة الرافد، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۲۹. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، قم: اسوه، بی تا.
۳۰. مودودی، ابوالاعلی، **المصطلحات الاربعة فی القرآن**، دمشق: دارالفتح، بی تا.
۳۱. نقشبندی دیرثوی، محمد نوری، **ردود علی شبهات السلفیة**، دمشق: مطبعة الصباح، چاپ اول، ۱۹۸۷م.